

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال هشتم، تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۲۸

اثبات ارتباط برزخیان با اهل دنیا با رویکرد کلام نقلی

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۴/۲۳

اکبر اسدعلیزاده*

انسان‌ها پس از مرگ در قالب بدن مثالی یا جسم برزخی وارد عالم برزخ می‌شوند و به حیات برزخی خویش ادامه می‌دهند و در بهشت و جهنم برزخی از نعمت‌های الهی بهره‌مند و از نعمت‌های آن متألم می‌شوند. عالم برزخ و مسئله ارتباط برزخیان با اهل دنیا و تأثیر و تأثر آنان بر یکدیگر از مباحث بسیار دقیق و چالشی آموزه‌های اسلامی در فرجام‌شناسی است، که نیاز به دقت و تأمل عمیق دارد. به همین جهت، این موضوعات برای برخی از گروه‌های اسلامی ابهام‌برانگیز شده است. متکلمان، با استفاده از متون و مستندات اسلامی، ارتباط عالم پس از مرگ را با جهان مادی تبیین کرده و همگی به این موضوع اذعان نموده‌اند.

این نوشتار که با رویکرد ایجابی و با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است از طریق واکاوی متون روایی در منابع شیعه و اهل تسنن با دسته‌بندی

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مناسب برای اثبات ادعای یادشده تحت عناوینی چون: امکان ارتباط، وقوع ارتباط، و آثار و فواید ارتباط اقدام نموده و به اشکالات وارده در این زمینه پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: عالم برزخ، ارواح، اهل برزخ، حیات برزخی، وهابیان، سماع موتی، برزخیان.

مقدمه

عالم برزخ حد فاصل میان دنیا و آخرت است، محلی که انسان پس از مرگ به آنجا وارد می‌شود. روح انسان پس از جدا شدن از بدن دنیوی به جسم برزخی تعلق می‌گیرد و آن بدن، گرچه ماده و جرم ندارد، از نظر شکل ظاهری با بدن دنیوی همانند است. این بدن همان بدن مثالی است که روح به آن منتقل می‌شود و تا قیامت در آن به زندگی مخصوص ادامه می‌دهد. در واقع، انسان در برزخ اصل جسمیت و همه مسائل و کمالات مربوط به آن - مانند خوردن، آشامیدن، دیدن، شنیدن، صحبت کردن - را دارا است و در عین حال، از آثار اعمال، دعاها، احسان‌ها و صدقات اهل دنیا نیز بهره می‌برد و از حیاتی بهتر و مناسب‌تر از حیات دنیوی، طبق عملکرد دنیایی و ملکات نفسانی، برخوردار خواهد بود. اما جسم و ماده در برزخ معنا و مفهوم دیگری می‌یابد. به هر حال، زندگی انسان در عالم برزخ و ارتباط آنان با اهل دنیا طبق متون اسلامی از مسلمات آموزه‌های اسلامی است، ولی برخی از فرقه‌های انحرافی، مانند وهابیت تکفیری، براساس تفکر مبتنی بر عدم ارتباط و تأثیر و تأثر اهل دنیا با برزخیان و فقدان ادراک اموات، ارتباط آنان با دنیا را به طور کلی منقطع و تمام‌شده تلقی نموده و اشکالات و شبهاتی را در این باره مطرح کرده‌اند و به دنبال آن، مجموعه‌ای از

آموزه‌های اصیل دینی نظیر توسل، زیارت، شفاعت، عزاداری، احسانات، خیرات به حکم شرک و کفر برای برخی از افراد مورد تردید و تأمل واقع شده است. در این نوشتار، با استفاده از معارف و مستندات نقلی و کلامی فریقین برای اثبات نظریه ارتباط و تأثیر و تأثر میان اهل دنیا و برزخیان و نقد نظریه‌ها و اشکالات طرف مقابل به طور مبسوط بحث می‌شود.

مفهوم‌شناسی

برزخ، در لغت، به معنای حایل، مانع و حد فاصل میان دو چیز است. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۹) برزخ در علم کلام به عالم پس از مرگ و حد فاصل میان دنیا و آخرت اطلاق می‌گردد. (علم‌الهدی، ۱۳۲۵، ج ۲: ۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۰۶۰؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۵۰) در قرآن کریم نیز به معنای حایل میان دو چیز (الرحمن: ۱۹-۲۰؛ فرقان: ۵۳) و فاصله میان مرگ و رستاخیز (مؤمنون: ۱۰۰) آمده است.

برزخ در فلسفه به عالمی گفته می‌شود که حد واسط میان مجردات و مادیات، عقل و حس، عالم غیب و عالم شهادت است و از آن به عالم مثال، خیال منفصل، خیال متصل، مطلق، مقید و صور مثالیه یاد می‌کنند. (میرداماد، الف ۱۳۴۷: ۹۵؛ همو، ب ۱۳۴۷: ۶۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۰۲ و ج ۱: ۳۷۲؛ سبزواری، ۱۴۲۲، ج ۵: ۶۲-۶۳)

طرح اشکالات

چنان‌که اشاره شد، وهابیان، هرچند در اصل اعتقاد به حیات برزخی با سایر مسلمانان اتفاق نظر دارند، منکر ارتباط برزخیان با اهل دنیا می‌باشند و برخی از

آنها حتی حیات برزخی را هم مورد خدشه قرار داده‌اند. اینان معتقدند که استعانت و توسل بر ارواح انبیا و اولیای الهی پس از وفاتشان نه تنها جایز نیست بلکه از مظاهر بارز شرک است، زیرا بعد از مرگ رابطه میت با دنیا قطع می‌شود و هرگونه علم و قدرت از آنها سلب می‌گردد. برای نمونه، در ذیل به برخی از اشکالات آنان اشاره نموده، نقدش می‌کنیم:

- ابن‌قیم: میت رابطه‌اش با این جهان قطع شده و او مالک سود و زیان خویش نیست، چه رسد به اینکه برای دیگران کاری انجام دهد. (آل‌شیخ، ۱۳۷۷: ۱۶۱)

- ابن‌باز: درخواست کمک از ارواح و شکوه نمودن نزد آنها حتی انبیا جایز نیست، زیرا رابطه میت با این جهان قطع شده است. (بن‌باز، بی‌تا: ج ۷: ۴۱۱-۴۱۲)

هرچند بیشتر اهل سنت قایل به حیات برزخی برای اموات‌اند، ولی این بدان معنا نیست که علم غیب می‌دانند یا از امور اهل دنیا اطلاع دارند بلکه این امور با مرگ از آنها منقطع گردیده است. (همان، ج ۱: ۴۱۷)

حتی پیامبر ﷺ از احوال اهل دنیا و آنچه در آن حادث می‌شود اطلاعی ندارد، زیرا میت ارتباطش با دنیا قطع می‌گردد. (همان، ج ۲: ۱۷۶)

بررسی و نقد اشکالات

برای نقد مناسب اشکالات یادشده لازم است موضوع را براساس پنج محور زیر مورد بررسی و دقت و نظر قرار بدهیم:

۱. آیا ارتباط میان اهل دنیا و برزخیان ممکن است؟
۲. اگر ارتباط امکان دارد، آیا واقع هم شده است؟
۳. برفرض مثبت بودن پاسخ، ارتباط میان آنان چگونه برقرار می‌گردد؟

۴. این ارتباط چه تأثیری برای اهل دنیا دارد؟ آیا اهل برزخ می‌توانند کاری را برای اهل دنیا انجام دهند و گرهی از مشکلات آنان بگشایند؟

۵. آیا برزخیان علم به احوالات اهل دنیا دارند؟

۱. امکان ارتباط

عالم برزخ مانند دیگر عوالم دارای احکام خاصی است که انسان برای ارتباط با آن عالم و درک شهودی آن باید به صورتی تبدیل یابد که بتواند چنین ظرفیتی را پیدا کند. لذا، ارتباط و آگاهی از احوالات اموات در عالم برزخ و اطلاع از ماهیت و حقایق آن به صورت کامل و به آسانی برای هر کسی میسر نیست. اما برخی می‌توانند بر اثر تعلیم و تعلم و انجام یک سلسله اعمال و آداب و سیر و سلوک اجمالاً به ظرفیت فهم و ادراک عوالم بالاتر دست یابند.

اینک، با توجه به مطالب یادشده، برای اثبات امکان ارتباط برزخیان با اهل دنیا می‌توان به بیان زیر استدلال کرد:

أ. طبق نظر حکما و متکلمان و براساس قاعده «کلّ ما قرع سمعک من الغرائب فذره فی بقعة الإمكان»، اصل در هر چیزی بر وجود و امکان آن است مگر اینکه دلیلی بر محال بودن وجودش اقامه شود. (ر.ک. ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۳؛ همو، ۱۳۳۱: ۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۱۳: ۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۶۴ سبزواری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۰۵) اما هیچ دلیلی برای نفی ارتباط میان برزخیان و اهل دنیا از کسی وارد نشده است.

ب. عالم برزخ از تتمه عالم دنیا است، چون برخی از خصوصیات کمی و کیفی دنیا در آنجا نیز حاکم است، چراکه جهان برزخ نیز همانند دنیا صبح و شام دارد و تا زمان معینی امتداد دارد: «التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (غافر: ۴۶) و

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: ۶۲)؛ آن زمان معین شروع قیامت است، چراکه در قیامت شب و روزی وجود ندارد بلکه «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا» (الانسان: ۱۳).

و روح انسان بعد از پایان زندگی این جهان در اجسام لطیفی قرار می‌گیرد، که چون از هر نظر شبیه جسم دنیوی است به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند: عن الصادقین عليهما السلام: «إذا فارقت أرواح المؤمنين أجسادهم أسكنها الله تعالى في مثل أجسادهم التي فارقوها فينعمهم في جنته» (مفید، ۱۴۱۳: ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۸: ۱۹).

تحقق این نفوس در آخرت به وجودی جسمانی و محسوس و قابل اشاره حسّی است، به این معنا که شخص موجود در آخرت با شخص موجود در عالم دنیا روحاً و بدناً واحد است و بین آنها یگانگی موجود است. لذا، میان بدن مادی و دنیوی و بدن مثالی اخروی تباین وجود ندارد و هر دو بدن به لحاظی از سنخ محسوسات و از اجسام متقدرند و تفاوت آنها فقط در شدت و ضعف و نقص و کمال است، به این معنا که بدن دنیوی مستعد فساد و اضمحلال و بدن برزخی و اخروی، با آنکه که محسوس و متقدر است، فناشدنی و دارای بقا و ثبات است. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۹)

همچنین، براساس آموزه‌های دینی - که همه آنها به طور مستند در بحث بعدی ارائه خواهد شد -، این حقیقت به اثبات رسیده است که برزخیان، همانند اهل دنیا، متناسب با زندگی برزخی می‌خورند و می‌آشامند و به اعمال انسان‌ها و وقایع دنیا آگاهی دارند و کلمات آنان را می‌شنوند و با فرزندان و خویشان و اهل و عیال خود ملاقات می‌کنند و دارای نیروی ادراکی، شنوایی، بینایی و بیانی

می‌باشند.

با این استدلال، امکان ارتباط ثابت می‌گردد، چراکه خصوصیات یادشده از این دو عالم خود نشان از امکان ارتباط است، با این توضیح که نیروی ادراکی، بینایی و شنوایی، و آگاهی برزخیان از وقایع و حالات اهل دنیا، و شنیدن کلمات و دیدن اعمال انسان‌ها خود مبین آن است که مسئلهٔ امکان ارتباط یک اصل ثابت و اجتناب‌ناپذیر است.

ج. مسئلهٔ خواب و احضار ارواح^۱ از دیگر اموری هستند که نمایانگر امکان ارتباط اهل دنیا با برزخیان است:

حدیث مشهوری از ام‌سلمه نقل شده که رسول خدا را در حالی که سر و صورت مبارکش خاکی بود در خواب دیده، عرض می‌کند: «یا رسول الله! چه شده است؟» می‌فرماید: «دیروز شاهد شهادت حسینم بودم.» (سیوطی، ۱۴۱۳: ۳۵۱) مفضل بن موفق می‌گوید: من مکرراً به زیارت قبر پدرم می‌آمدم؛ روزی به دلیل کاری که داشتم موفق نشدم که به زیارت قبرش بروم. شب همان روز او را در عالم رؤیا دیدم که می‌گفت: «ای فرزندم! چرا به زیارت من نیامدی؟» به او عرض کردم: «هرگاه به زیارت تو می‌آیم، می‌دانی؟» پدر گفت: «آری، به خدا سوگند، از هنگامی که از خانه حرکت می‌کنی تا بر قبرم می‌نشینی دائماً تو را نظاره می‌کنم تا

۱. امکان ارتباط با برزخیان از طریق علمی و تجربی، مانند هیپنوتیسم، نیز به اثبات رسیده است. حتی برخی در این باره به تألیف کتاب پرداخته‌اند. برای نمونه، جمیز آنور فیندلی، رئیس اتحادیه روحی لندن، کتابی به نام «تا کرانه‌های عالم اثیری» در این باره نوشته است. این کتاب اخیراً در ایران به دست آقای زین العابدین کاظمی خلخالی به فارسی ترجمه شده و در انتشارات دنیای کتاب تهران به چاپ رسیده و ارائه شده است.

برگردی.» (ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۸-۱۹)

پس، انسان می‌تواند با ارواح ارتباط برقرار کند و ارواح نیز می‌توانند با افراد صحبت کنند. هر چند خود این ارتباط در بیشتر اوقات برای اهل دنیا محسوس نیست، ولی آثار آن می‌تواند محسوس باشد.

د. سیره‌ها و سنت‌های مستمره مسلمانان بر توسل به اولیای الهی و علما و شهدا، و طلب شفاعت یا استمداد از آنان گویای این حقیقت است که میان برزخیان و اهل دنیا ارتباطی برقرار است.

۳۰۲. وقوع ارتباط و چگونگی آن

ارتباط نه تنها امکان دارد، بلکه - چنان‌که اشاره شد - طبق اخبار و دلایل نقلی، واقع شده است. متکلمان برای اثبات آن به دلایل نقلی ذیل استدلال کرده‌اند (ر.ک. مفید، ۱۴۱۳: ۹۲-۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۹۰۴؛ طالقانی، ۱۴۱۱: ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۱۴-۱۱۵؛ شبیر، ۱۴۱۸: ۳۷۴-۳۷۵؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۲۰-۲۲۳؛ ابن رجب حنبلی، ۱۴۲۴: ۱۰-۱۹)، که ما آنها را به دو دسته تقسیم کرده، از هر کدام فقط چند نمونه متذکر می‌شویم.

دسته اول. چگونگی ارتباط اهل دنیا با برزخیان:

أ. ارتباط از طریق گفت و شنود: آیات و روایاتی متعددی بیانگر این است که انبیا و اولیای الهی مردگان را مورد خطاب قرار داده، و سخن خود را به سمع آنان می‌رساندند؛ جریان گفتگوی حضرت صالح و شعیب با قوم خودشان پس از نزول عذاب الهی و از بین رفتن آنان مؤید این موضوع است: «لَقَدْ أبلغتكم رسالة ربِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۷۹ و ۹۳) و نیز از همین قبیل است آیه، «وَ سئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (زخرف: ۴۵)، که بیانگر پرسش از ارواح انبیای گذشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸: ۱۵۶).

و نیز از آیاتی که سلام بر انبیای گذشته کرده است: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ»، «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ»، «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُوْنَ»، «سَلَامٌ عَلٰی اَلْیَاسِیْنَ»، «سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِیْنَ» (صافات: ۷۹، ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۲۰ و ۱۸۱) استفاده می‌شود که همه مردگان صدای زنده‌ها را می‌شنوند.

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: بعد از جنگ بدر، وقتی کشته‌های کفار را در چاه بدر ریختند، آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به آنها فرمود: «همسایه‌های بدی برای رسول خدا بودید؛ او را از خانه و کاشانه‌اش بیرون کرده، از وطن آواره‌اش ساختید؛ به این کار نیز اکتفا نکرد، دست به دست هم دادید و علیه او لشکرکشی کردید و با او جنگیدید. پس، آیا آنچه را خدایتان وعده داده بود صحیح یافتید؟» عمر از سخن گفتن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کشته‌ها تعجب کرد و گفت: «ای رسول خدا! با جماعتی که هلاک شده و ادراک ندارند سخن می‌گویید؟!» حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «والذی نفسی بیده ما انتم بأسمع لما أقول منهم؛ به خدا سوگند، شما به گفته‌های من شنواتر از آنان نیستید! همان‌طور که شما می‌شنوید آنها هم می‌شنوند.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵: ۹۲؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۴: ۱۰۹؛ ابی‌یعلی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۷۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۷۶)

بعد از آنکه حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ جمل پیروز شد، در میان کشته‌های این جنگ می‌گشت تا اینکه به جنازه کعب بن سوره - که در آن روز قاضی بصره بود - رسید. خطاب به او فرمود: «ای کعب، من وعده پروردگرم را حق یافتم؛ شما وعده خدایتان را حق یافتید؟» آنگاه، چند قدمی جلو رفت تا به کشته طلحه رسید و با او نیز همان سخن را گفت. یکی از یاران امام عرض کرد: «یا علی، سخن گفتن با دو کشته‌ای که شنوایی ندارند چه سودی دارد؟» حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ای مرد، به خدا سوگند، این دو نفر سخن مرا شنیدند،

همان گونه که کشتگان جنگ بدر کلام رسول خدا ﷺ را شنیدند! (طبرسی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۶۳-۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۵۵)

در جریان مشابهی، امام امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید ایستاد و با این کلمات با ارواح مردگان سخن گفت: «ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا و محله‌های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنه‌اشدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید، اما خانه‌هایتان، دیگران در آن سکونت گزیدند، و اما زنانتان، با دیگران ازدواج کردند و اما اموال شما، در میان دیگران تقسیم شد. این خبری است که ما داریم. حال، شما چه خبر دارید؟!» سپس، به اصحاب خود رو کرد و فرمود: «بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می‌دادند که بهترین توشه تقوا است.» (نهج البلاغه، ج ۱۳۰)

حتی بعضی از روایات حکایت دارد که برزخیان نه تنها گفته‌های اهل دنیا را می‌شنوند بلکه در مواردی به اذن الله پاسخ سلام آنها را هم می‌دهند:

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از احد بر سر قبر مصعب بن عمیر و یارانش ایستاد و فرمود: «أشهد أنکم أحياء عند الله!» سپس، به مسلمانان فرمود: «بر آنها سلام کنید که آنان جواب سلام شما را می‌دهند.» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۲۱؛ ابونعیم، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۷۱)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عربی کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! برایم استغفار کن. از داخل قبر سه بار صدا آمد: «خداوند تو را آمرزید.» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵۰۶)

ابراهیم بن یسار و ابن شیبان در حدیث جداگانه می‌گویند: «در سالی که حج

انجام دادم به مدینه آمده، سپس، رو به قبر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کردم و سلام گفتم و از داخل حجره شنیدم که حضرت فرمود: «و علیک السلام». (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۶۱۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۵۷)

صراحت قرآن کریم به عدم سماع موتی: برخی از خوارج و اکثر وهابیان امروز مانند هیئت علمای افتا و استفتا، با استدلال به آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲) و «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ» (نمل: ۸۰، روم: ۵۲)، معتقدند که اصل بر عدم سماع موتی است، مگر در جایی که دلیل خاصی وارد شده باشد، مانند سماع کلام پیامبر توسط اهل قلیب از کفار در روز بدر و سخن گفتن او با پیامبران در شب معراج، که همه اینها از معجزات و خوارق عادات است. (دویش، بی تا، ج ۱: ۱۱۲ و ج ۹: ۱۲) اگر میت را بخوانید، صدایتان را نمی شنوند، زیرا آنان جماد و اموات اند. (ناصر سعدی، ۱۴۲۰: ۶۱۶) بدین ترتیب، اینان هم حیات برزخی و هم هرگونه ادراک و ارتباط برزخیان را نفی می کنند، زیرا اگر در قبر حیاتی در کار بود، شنوندن اهل قبور امکان پذیر بود، در حالی که طبق این آیه شنوندن آنان ممکن نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۱۴؛ رک. ابوسریح، ۱۴۲۱: ۲۳). با این بیان، معلوم می شود که وهابیت امروز، برخلاف اسلاف خودشان، به طور صریح، سماع موتی را منکرند.

در پاسخ به شبهه فوق مواردی ذکر می شود:

۱. چنان که ملاحظه شد، آیات و روایات فراوانی بر گفت و شنود اهل دنیا با برزخیان دلالت دارند.

۲. بزرگان سلفیت و وهابیت، مانند ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب و ابن قیم جوزی بر سماع موتی اذعان دارند. ابن تیمیه در اثبات موضوع استدلال می کند که در صحیح مسلم ثابت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر نمی ترسیدم که از دفن

همدیگر امتناع کنید دعا می‌کردم تا صدای عذاب شدن مردگان در قبر را می‌شنیدید، همان‌طور که من می‌شنوم!» در صحیح بخاری و صحیح مسلم ثابت شده است که پیامبر با کشتگان مشرکان صحبت کرد. روایات در این باره زیاد است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۷۳ و ۲۹۱)

محمدبن عبدالوهاب برای اثبات سماع موتی به این روایت استدلال کرده است: پیامبر ﷺ فرمود: «مردۀ شخصی را که او را غسل می‌دهد و کسی که بدنش را در قبر می‌گذارد می‌شناسد. (بی‌تا، ج ۱: ۱۵)

ابن قیم معتقد است که مردگان زیارت زنده‌ها را درک می‌کنند؛ سلف بر این مطلب اجماع نموده‌اند و روایات این باب از آنها به تواتر رسیده است. (ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۳؛ همو، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۹۹) شاهد این مطلب آن است که از روزگاران قدیم تا کنون، مردم بر مردگانشان در قبر تلقین می‌خوانند؛ اگر مردگان صدای آنان را نمی‌شنیدند و از آن نفع نمی‌بردند، این تلقین عبث بود و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شد. (همو، ۱۹۹۶: ۱۸-۱۹)

۳. آیه در مقام نفی اهلیت سماع مفید و مؤثر از کفاری است که قلبشان مرده است و بیان حقیقت برای آنان پس از مرگشان همانند حیاتشان هیچ سودی ندارد، نه نفی اصل سماع اهل قبور. اگر هم نفی سماع است، از اجساد آنهاست، نه از ارواحشان: «و ذلک لعدم وصولهم بعد إلی درجة استعداد الحیاة العقلیة؛ فلم یکن لهم سمع باطنی یمسح به الکلام المعنوی و الحدیث الربانی» (فیض کاشانی، ۱۲۸۵، ج ۱: ۴۶۵)، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا یُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا یَسْمَعُونَ بِهَا (اعراف: ۱۷۹). ابن تیمیه می‌نویسد: «در قرآن چیزی که سماع موتی را نفی کند وجود ندارد، زیرا در آیه «إِنَّكَ لَا

تُسْمِعُ الْمَوْتَى»، سماعی که برای صاحبش نفع برساند اراده شده است، مانند کفار صدا را می شنوند ولی این شنیدن شنیدن قبول و تبعیت نیست. پس، این آیه مطلق سماع را نفی نمی کند، بلکه سماع نافع را نفی می کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۷۳ و ۲۹۱) مگر نه این است که پیامبر ﷺ فرمود: «مرده صدای کفش تشییع کنندگان را می شنود». (ر.ک. همان، ج ۴: ۲۹۱؛ ابن قیم، ۱۹۹۶: ۳۳ و ۶۹)

۴. وهابیان معاصر مدعی اند که سماع کلام پیامبر توسط اهل قلب از کفار و سخن گفتن آن حضرت با پیامبران در شب معراج از معجزات و خوارق عادات است!

معجزه عمل خارق العاده و فوق طاقت بشری است که در مقابل کفار و همراه با تحدی (مبارزه طلبی و معارضه طلبی) می باشد، یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند. (ر.ک. جوینی، ۱۴۲۰: ۱۸؛ ایچی، بی تا: ۵۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳) به عبارت دیگر، مدعی نبوت در معجزات می باید دیگران را به مقابله و مبارزه دعوت نماید و با انجام امری خارق العاده و اثبات عجز دیگران، ادعای خود را به اثبات برساند، مانند تحدی پیامبر اکرم ﷺ در مورد قرآن، آنجا که می فرماید: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳). بنابراین، هر کار خارق العاده ای که دیگران از انجام آن عاجزند ولی در مقابل کفار به همراه تحدی و مبارزه طلبی نباشد، معجزه شمرده نمی شود.

جریان اهل قلب و مانند آن نه برای تحدی بود و نه در مقابل کفار و نه خارق العاده. صرف اینکه پیامبر فرمود آنان می شنوند یا با مرده می توان ارتباط داشت و صحبت کرد، معجزه ای حادث نمی شود، بلکه اصل هدف اثبات ادراک و

حیات برزخی مرده‌ها برای مسلمانان بود. افزون بر این، چنان‌که در این نوشتار به تفصیل بیان شد، این کار مختص به پیامبر نبوده است، بلکه از برخی صحابه و دیگر مسلمانان نیز چنین موضوعی اتفاق افتاده است.

از مجموع مطالب یادشده به دست می‌آید که مسئله سماع موتی به اعتقاد علمای فریقین، براساس ادله نقلی، مسلم است و استناد منکران سماع به برخی از آیات قرآن کامل نبوده، حاکی از عدم تدبر در فهم آیات الهی است.

ب. ارتباط از طریق شنیدار: دومین موردی که می‌توان برای چگونگی ارتباط اهل دنیا با برزخیان مطرح کرد بیان ارتباط آنان از راه شنیداری است؛ روایات زیادی دلالت دارد بر اینکه صدای مرده را می‌توان از قبرشان شنید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی به قبر برادر مؤمن خود بگذرد که در دنیا او را می‌شناخت، پس به او سلام کند، میت از درون قبر او را می‌شناسد و جواب سلام او را می‌دهد.» (ابن عبیدر، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۸۵)

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام غروب همراه با ابویوب انصاری از کنار قبری عبور می‌کرد؛ صدایی از قبرستان شنیده شد؛ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «یهود تعذب فی قبوره؛ عده‌ای از یهودیان هستند که در قبرهایشان عذاب می‌شوند.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۰۲؛ بی تا، ج ۸: ۱۶۱؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۴: ۱۰۲)

برخی از اصحاب پیامبر چادری را در جایی نصب کردند که نمی‌دانستند روی قبری است و شنیدند که صاحب قبر سوره ملک را از اول تا آخر خواند. وقتی به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، موضوع را به اطلاع حضرت گزارش دادند. حضرت فرمود: «هی المانعة، هی المنجیة، تنجیه من عذاب القبر؛ آن سوره نجات‌دهنده و ممانعت‌کننده او از عذاب قبر است.» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۳۸)

در برخی مواقع، هنگام نماز، از قبر رسول خدا ﷺ صدای اذان شنیده می‌شد و وقت نماز را به سبب همهمه‌ای که از قبر آن حضرت به صدا درمی‌آمد می‌شناختند. (دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۴)

ج. ملاقات و هم‌صحبتی: در برخی روایات تصریح شده که بعضی از افراد با اهل برزخ ملاقات کرده و هم‌صحبت شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج در کنار تپه شنی سرخ‌رنگ به ملاقات موسی رفت و دید که «هو قائم یصلی فی قبره» (شیبانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۸ و ۲۴۸؛ قشیری، بی‌تا، ج ۷: ۱۰۲؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۳: ۲۱۵)

بیهقی از سعید بن مسیب نقل می‌کند: ما با علی بن ابی طالب ع وارد قبرستان مدینه شدیم. حضرت خطاب به اهل قبرستان فرمود: «سلام و رحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می‌گویید یا ما شما را خبر دهیم؟» صدایی از قبر بلند شد: «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته یا امیر المؤمنین!» خبر بده ما را از آنچه اتفاق افتاد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۳۹۵؛ سیوطی، ۱۳۲۰: ۶۸؛ مناوی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۱۷؛ مرعشی، ۱۴۰۹، ج ۳۱: ۴۲۷)

امیرالمؤمنین ع خطاب به جمجمه پوسیده فرمود: «من کی‌ام و تو کیستی؟» جمجمه با زبان فصیح گفت: «أما أنت فأمیر المؤمنین و سید الوصیین و إمام المتّقین، وأمّا أنا فعبد الله و ابن أمة الله کسری أنوشیروان.» (نوری، ۱۴۱۱: ۶۴۴؛ همو، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۱۶۹).

دسته دوم. در باره چگونگی ارتباط برزخیان با اهل دنیا

أ. ملاقات حضوری: روایات فراوانی بر ملاقات حضوری ارواح مردگان با فرزندان و خویشان دلالت دارد. جالب این است که در این احادیث، اصل ملاقات، زمان ملاقات، میزان و معیار آن نیز بیان شده است:

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُزُورُ أَهْلَهُ، فَيَرَى مَا يُحِبُّ، وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ لِيُزُورُ أَهْلَهُ، فَيَرَى مَا يَكْرَهُ، وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ؛ مُؤْمِنٌ خَوِيشَانِ خُودِ رَا زِيَارَتِ مِي كَنْد؛ خِداوَنْدِ دَرِ اَيْنِ مَلَاقَاتِ اَعْمَالِ نِيكَ اَنَانِ رَا بَه اَوْ نِشَانِ مِي دَهْدِ وَاَعْمَالِ نَاپِسَنْدِ اَنَهَا رَا اَز وِي پُوشِيْدَه مِي دَارْدِ. رُوحِ كَاْفِرِ هَمْ بَه زِيَارَتِ فِرْزَنْدَانِ وِ خَوِيشَانِ خُودِ مِي رُودِ وَلِي خِداوَنْدِ دَرِ اَيْنِ مَلَاقَاتِ اَنُچَه رَا كِه مَوْجِبِ شَادِي وِ خُوشْحَالِي كَاْفِرِ اسْتِ اَز اَوْ پُوشِيْدَه مِي دَارْدِ وَاَعْمَالِي كِه مَوْجِبِ نِگْرَانِي اسْتِ بَه اَوْ نِشَانِ مِي دَهْدِ.» (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۰؛ فَيْضِ كَاشَانِي، ۱۴۰۹، ج ۲۵: ۶۲۸؛ مَجْلِسِي، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۵۶ و ج ۵۲: ۵۸)

در روایت دیگر می‌فرماید: «ما من مؤمن و لا كافر إلّا و هو يأتى أهله ... فإذا رأى أهله يعملون بالصّالحات حمد الله على ذلك و إذا رأى الكافر أهله يعملون بالصّالحات كانت عليه حسرة؛ هر مؤمن و کافری که از دنیا می‌رود خویشان خود را ملاقات می‌کند. پس، اگر مؤمن فرزندان خود را در عمل صالح مشاهده کند، خوشحال می‌شود و شکر خدا می‌کند. ولی اگر کافر خویشان و فرزندان خود در حال عمل صالح ببیند، برای او حسرت و نگرانی است. (همان)

از امام کاظم علیه السلام درباره دیدار مؤمنان مرحوم با خویشانشان سؤال شد. حضرت فرمود: «نعم، يَسْتَأْذِنُ رَبَّهُ فَيَأْذِنُ لَهُ فَيَبْعَثُ مَعَهُ مَلَكَينَ؛ بَلِي، اَز پُرُورْدِگارش اِذْنِ مِي طَلْبِدِ و اَوْ بَه اَنِ مَوْْمِنِ اِجَازَه دَاْدَه، دُو فِرْشْتَه نِيْزِ هَمْراهِ اَوْ گَسِيْلِ مِي نَمَايْدِ.» (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما من مؤمن و لا كافر إلّا و هو يأتى أهله عند زوال الشمس؛ هر مؤمن و کافری که از دنیا می‌رود خویشان خود را هنگام غروب آفتاب ملاقات می‌کند. (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۰) و در روایت دیگر

می فرماید: «و منهم من يزور كلَّ جمعةٍ؛ برخی از آنان هر جمعه به دیدن خانواده خود می روند.» (همان) این دو روایت اشاره به زمان خاص ملاقات دارد.

البته، این ملاقات دارای حساب و کتاب و اصول خاصی است و بستگی به منزلت و جایگاه میت دارد. بدین ترتیب، ممکن است بعضی از ارواح هفته‌ای یک بار و برخی ماهی یک بار، و عده‌ای دیگر سالی یک بار اجازة ملاقات با خویشان را داشته باشند. (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۵۷ و ج ۵۱: ۵۳)

ب. هنگام زیارت قبور: ابن قیّم جوزیه می گوید: «سلف بر این مطلب اجماع کرده‌اند و به تواتر رسیده است که شخص مرده کسانی را که به زیارتش می آیند می شناسد و از آمدنشان مسرور می شود.» (ابن قیّم، ۱۹۹۶: ۹) وی از عایشه نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادر مؤمنش برود و در نزد قبرش بنشیند، إلا استأنس وردّ علیه حتی یقوم.» (همان؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۹۷؛ ابن رجب، ۱۴۲۴: ۸۱) در روایت دیگری می خوانیم: «هیچ فردی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته سلام کرده و عبور کند، إلا عرفه وردّ علیه السلام؛ مگر اینکه آن مرده او را می شناسد و پاسخ سلامش را می دهد.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۳: ۴۲؛ عینی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۹)

۴. تأثیر برزخیان بر اهل دنیا

۱. رفع مشکلات اهل دنیا به اذن خدا: سیره مستمر مسلمین و حتی اهل کتاب و دیگران این است که روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها پیوسته برای زیارت قبور پیامبران و اولیای الهی، علما، شهدا، صالحان و خویشان به این مکان‌ها هجوم می آورند و پیوند وثیق معنوی میان اهل دنیا و برزخیان را به نمایش می گذارند و برای حل مشکلات دینی و دنیوی خود از آنان کمک می طلبند. در طول تاریخ به

تجربه ثابت شده است که کمک برزخیان بر اهل دنیا سرنوشت‌ساز بوده است. چه بسیار انسان‌های معلول، بیماران صعب‌العلاج و دردمندان که بر اثر استغاثه به اولیای الهی و به لطف و اذن خداوند، سلامتی خویش را به‌دست آوردند و حاجاتشان برآورده شده است. این موضوع از واقعیت‌های موجود در عالم دنیا است که هیچ اندیشمند منصفی را یارای انکار آن نیست، بلکه هر انسان متتبع و حقیقت‌جو به دور از هرگونه تعصب جاهلی بر آن اذعان دارند. در حقیقت، این وعده‌ای است که خود پیامبران و اولیای الهی به زوار داده‌اند: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرکس کنار قبر من بایستد و بگوید: «یا محمد! لأجینّه» (ابویعلی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۴۶۲) و نیز فرمود «من زار قبری وجبت له شفاعتی» (ابی‌عاصم، ۱۴۱۳: ۳۸۱؛ دارالقطنی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۹۰).

امام حسین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «ای پدر بزرگوار! پاداش کسی که به زیارت شما می‌آید چیست؟» حضرت فرمود: «ای پسر! هر که زیارت کند مرا، در حال حیات یا بعد از موت، یا زیارت کند پدر تو را، یا زیارت کند برادر تو را یا زیارت کند تو را، کان حقاً علیّ أن أزوّرهُ یوم القیامة و أخلصهُ من ذنوبه». (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۴۰)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هرکس به زیارت قبر برادر مؤمنش بیاید و دستش را روی قبر او بگذارد و سوره قدر را هفت بار بخواند، أمن یوم الفزع الأكبر». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۲۹)

طبرانی در جامع کبیر از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: مردی برای حاجتی نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد، ولی خلیفه هیچ توجهی به نیاز او نداشت. با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و از این موضوع به او شکایت کرد. عثمان بن حنیف

به او گفت: «به خانه برو و وضو بگیر. سپس، به مسجد بیا و بعد دو رکعت نماز بگزار و بگو: «اللهم إني أسالك و أتوجه إليك نبينا محمد نبى الرحمة، يا محمد! إني أتوجه بك إلى ربك أن تقضى حاجتى». سپس، حاجت خود را یادآور شو.» این مرد رفت و همین کار را انجام داد. سپس، به در خانه خلیفه رفت. دربان بیرون آمد و دست او را گرفت و نزد خلیفه برد. خلیفه او را اکرام کرد و خواسته اش را برآورده ساخت و گفت: «هرگاه حاجتی داشتی آن را یادآور شو.» سپس، از نزد خلیفه خارج شد و به نزد ابن حنیف رفت و از او تشکر کرد. ابن حنیف گفت: «به خدا قسم! من با او سخن نگفتم، ولی شاهد بودم شخص نابینایی نزد رسول خدا آمد و از نابینایی خویش شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «اگر خواسته باشی، دعا می‌کنم یا اینکه صبر کن.» او گفت: «ای رسول خدا! برای من کمک کار و عصاکشی نیست و بر من این نابینایی بسیار مشقت دارد.» رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و دعا کن به همین دعا.» ابن حنیف گفت: «به خدا قسم! ما از هم جدا نشده بودیم و گفتگوی ما طول کشید تا اینکه آن مرد بر ما داخل گردید، مثل اینکه هیچ نابینا نبوده است. (طبرانی، ۱۴۰۶، ج ۹: ۳۱)

خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوعلی خلال، از بزرگان حنبله، نقل می‌کند: «ما همّنى أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر فتوسلت به إلاً سهّل الله تعالى لى ما أحب؛ هیچ امر مهمی برایم پیش نیامد مگر آنکه چون مرقد موسی بن جعفر را قصد کردم و به او متوسل شدم، خداوند آنچه را می‌خواستم برایم تسهیل نمود.» (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۲-۱۳۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۹)

ابوحاتم محمد بن حبان تمیمی بستی (م ۳۵۴ ق)، از رجال نامدار اهل سنت،

در شرح حال امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می نویسد: «مدت زمانی که در طوس بودم، هر وقت مشکلی برایم پیش می آمد، به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام می رفتم و در آنجا از خداوند می خواستم مشکلم را بر طرف کند. پس، دعایم مستجاب و سختی ام برطرف می شد. و هذا شیء جریته مراراً فوجدته كذلك؛ این چیزی است که بارها تجربه کرده و نتیجه گرفته ام.» (ابن حباب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۵۶-۴۵۷)

تفتازانی معتقد است که زیارت قبور و کمک خواستن از نفوس پاکان و صالحان اهل قبور موجب نزول برکات و خیرات و دور کردن ناخوشی ها می گردد، چراکه نفس پس از مرگ با بدن و با خاکی که در آن دفن شده وابستگی دارد و اگر زنده ای آن خاک را زیارت کرده و به سوی مرده رو کند، بین دو نفس ملاقات و افاضاتی به وجود می آید. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۳)

عدم صدور درخواست دعا از میت از سوی سلف: ابن تیمیه می گوید: هر چند پیامبران و صالحان در قبر زنده اند و قادرند برای زنده ها دعا کنند، کسی حق ندارد از آنان طلب دعا نماید، زیرا هیچ یک از سلف این کار را انجام نداده اند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱)

این سخن با توجه به تتبع گسترده ابن تیمیه در حدیث سخنی دور از حقیقت و مضحک است، چراکه در منابع معتبر و پذیرفته ابن تیمیه در خصوص توسل و طلب دعا در سیره علمی و عملی سلف فراوان است، که برای اختصار به برخی از آنها اشاره می شود:

دارمی از اوس بن عبدالله نقل می کند: قحط أهل المدینة قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشة فقالت: انظروا إلى قبر رسول الله فاجعلوا منه كوة [کوی] إلى السماء حتی

لا يكون بينه وبين السماء سقف، ففعلوا مطراً حتى نبت العشب وسمنت الإبل حتى تفتقت من الشحم فسمى عامّ الفتق؛ فحطى شديدي در مدینه پیش آمد. گروهی از مردم نزد عایشه رفته و چاره‌جویی کردند. عایشه گفت: «بروید کنار قبر پیامبر سوراخی در سقف بالای قبر بکنید به طوری که آسمان از آنجا دیده شود و منتظر نتیجه باشید.» رفتند و آن سقف را سوراخ کردند، به طوری که آسمان دیده می‌شد؛ باران فراوانی باریدن گرفت، به قدری که بعد از مدتی بیابان‌ها سرسبز شد و شتران چاق و فربه شدند. (دارمی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳-۴۴)

ابن‌ابی‌شیه و بخاری می‌گویند: در زمان عمر، مردم گرفتار قحطی و خشکسالی شدند، یکی از اصحاب پیامبر به قبر پیامبر متوسل شد و گفت: «یا رسول‌الله استسق الله لأمتک؛ فإنهم قد هلكوا.» (غزالی، ۱۴۰۹: ج ۷: ۴۸۲؛ بی‌تا، ۷: ۳۰۴)

نووی شافعی و عینی حنفی گفته‌اند: عقبه‌بن‌عامر یکی از خوش‌صداترین قاریان بوده و در فتح شام حضور داشته است. برای رساندن خبر فتح به عمر راه شام تا مدینه را هفت روزه پیمود، اما هنگام بازگشت این راه را دو روز و نیم پیمود، بدعائه عند قبر رسول الله و تشفعه به فی تقریب طریقته؛ چراکه در مدینه به قبر رسول خدا رفته و برای کوتاهی راهش پیامبر را شفیع قرار داده بود. (نووی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۷)

نووی در مورد دیگر می‌گوید: از عتبی نقل شده که گفت: کنار قبر رسول خدا نشسته بودم که اعرابی آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول‌الله! در قرآن خوانده‌ام که آمده است: «ولو أنهم إذا ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً (نساء: ۶۴)» وقد جئتک مستغفراً من

ذنبی مستشفعاً بکِ إلی ربّی. (نووی، بی تا، ج ۱: ۲۷۴)

با این همه دلیل، چطور ابن تیمیه چنین ادعایی می کند؟! معلوم می شود که ابن تیمیه از احادیث وارده در منابع خودشان اطلاع کافی نداشته است.

۲. دعا و استغفار برای اهل دنیا: در این باره، روایات مختلفی از متون حدیثی فریقین به دست آمده است.

بر اساس سند صحیح، نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اعمالتان هر روز بر من عرضه می شود و هرچه از اعمال خیر ببینم خدا را بر آن شکر کرده و طلب افزون می کنم، و این رأیت شراً استغفرت لکم.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۱؛ ابن سعد، ۱۵۰۴، ج ۲: ۱۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۵۲۸)

در روایت دیگر، آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: «اعمالتان به خویشان و اقربایان عرضه می شود، فإن کان خیراً استبشروا، و إن کان غیر ذلک، قالوا: اللهم لاتمتهم حتی تهديهم كما هدیتنا.» (شیبانی، بی تا، ج ۳: ۱۶۵؛ ابن رجب، ۱۴۲۴: ۱۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۷۱)

۵. آگاهی برزخیان از احوالات اهل دنیا

چنان که در ابتدای بحث اشاره شد، ابن باز مدعی شده است که نه تنها اموات بلکه حتی پیامبر هم از احوال اهل دنیا و آنچه در آن حادث می شود اطلاعی ندارد (بن باز، بی تا، ج ۱: ۴۱۷ و ج ۲: ۷۶۵). در پاسخ این ادعا می گوئیم: آنچه از آیات و روایات به دست می آید این است: نه تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه انبیا و اولیای الهی حتی دیگر اموات بر احوالات اهل دنیا علم دارند:

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: از رسولانی که پیش از تو فرستادیم درباره معبود یکتای مهربان سؤال کن: «وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (زخرف: ۴۵). از این آیه استفاده

می شود که انبیا در عالم برزخ به احوالات اهل دنیا علم دارند؛ آنها سؤال‌ها و سلام‌های ما را می شنوند و جواب می دهند.

خداوند متعال خطاب به مردم می فرماید: «هر چه می توانید از اعمال خوب و بد انجام بدهید ولی بدانید که شاهد دارید و کسانی هستند که اعمال و رفتار شما را چه در دنیا و چه پس از مرگ زیر نظر دارند؛ در رأس آنها خدا و بعد پیامبران و مؤمنانند؛ «وَقُلِ اغْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵) ۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «روز جمعه بسیار بر من درود فرستید، زیرا صلوات شما بر من عرضه می شود.» اصحاب پرسیدند: «چگونه صلوات ما بر شما عرضه می شود، در حالی که بدن شما پوسیده است؟» حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۹۹؛ ابن ماجه، بی تا: ۳۴۵؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۳۶۹) و «الأنبياء أحياء في قبورهم» (ابویعلی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۴۷؛ هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۱۱) و فرمود: «اعمال شما- در عالم برزخ- بر من عرضه می شود؛ هر چه از اعمال خیر بینم خدا را شکر می گویم و هر چه از اعمال شر بینم برای شما از خداوند طلب بخشش می نمایم.» (هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۲۴؛ سیوطی، بی تا، ج ۲: ۲۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۵۰) «اگر بر سر قبر من بایستید و بگویید: «یا محمدا!» من جواب می دهم.» (ابی یعلی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۴۶۲؛ هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۱۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۹، ج ۱۵: ۵۱۵ و ج ۱۸: ۴۰۱) و فرمود: «علم من بعد از مرگ همانند علم من در حال حیاتم است.» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵۰۷)

سُبکی می نویسد: با اخبار صحیح ثابت شده که نبی ما زنده است؛ زنده یا

۱. مراد از رؤیت در آیه فوق «علم» است. (طوسی [شیخ]، بی تا، ج ۵: ۲۹۵)

جاهل است یا عالم. با توجه به حکم قرآن کریم که می‌فرماید: «ما ضلّ صاحبکم و ما غوی» (نجم: ۲)، جهل بر پیامبر جایز نمی‌باشد و ایشان پس از حیات دنیوی نیز عالم و دارای فهم است. (سبکی، بی‌تا: ج ۳: ۴۱۱).

امام صادق علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «چرا با انجام اعمال بدتان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را غمگین و ناراحت می‌کنید؟» مردی گفت: «فدایت شوم، ما چگونه او را اندوهگین می‌کنیم؟!» فرمود: «أما تعلمون أن أعمالکم تُعرض علیه فإذا رأى فيها معصية الله ساءه» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۶).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أعمالکم تُعرض علی کلّ یوم» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۱) و «إن أعمالکم تعرض علی أقاربکم و عشائركم من الأموات» (همیسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۲۸) و «لا تفضحوا موتاکم بسیئات أعمالکم» (سبکی، بی‌تا: ج ۶: ۳۸۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۶۸۵).

حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که حیات برزخی از حیات دنیایی بالاتر است و ارواح در عالم برزخ نه تنها حیات دارند، بلکه علم و ادراکشان نسبت به اهل دنیا بیشتر و کامل‌تر می‌شود، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الناس نیام إذا ماتوا انتبهوا» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۱۶ و ج ۱: ۲۹۳ و ج ۹: ۲۵۱).

یعنی درجه حیات بعد از مردن کامل‌تر و بالاتر است؛ همان‌طور که انسان در حال خواب از درجه درک و احساس ضعیفی برخوردار است و هنگام بیداری آن حیات کامل‌تر می‌شود، همچنین، حالت حیات انسان در دنیا نسبت به حیات برزخی درجه‌ای ضعیف‌تر است و با انتقال انسان به عالم برزخ کامل‌تر می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۱۸).

انس بن مالک از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مرد صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۴۸) «حتی هنگامی که زائر از خانه خویش به قصد زیارت وی حرکت می‌کند تا بر قبر او می‌نشیند، دائماً به زائرش نظاره می‌کند تا برگردد، ما من میت یموت إلا و هو يعلم ما یکون فی أهله بعده.» (ابن‌قیم، ۱۹۹۶: ۲۵)

تفتازانی از متکلمان بزرگ اهل سنت می‌نویسد: طبق ظاهر قواعد اسلام، هر انسانی پس از مرگ نیز دارای ادراک بوده، بر احوالات اهل دنیا علم آگاهی دارد، به‌ویژه کسی که در دنیا بین وی و میت وابستگی بوده باشد. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۳) ابن‌طولون (م ۹۵۳ ق)، از علمای برجسته اهل سنت، کتاب خاصی را دربارهٔ احوال برزخیان نوشته و در آن با استفاده از روایات فراوان به ارتباط و علم آگاهی اموات بر احوال زندگان اذعان نموده است. (رک. ابن‌طولون، ۱۴۱۱)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، ثابت گردید که روح انسان پس از جدایی از بدن در قالبی شبیه قالب دنیوی یا جسم برزخی به حیات خود ادامه می‌دهد؛ طبق قرائن و شواهد معتبر، رابطهٔ میان این جهان و جهان برزخ قطع نشده است، بلکه ارتباط معنوی و علمی از طرف اهل دنیا و ارتباط و مشاهدهٔ واقعی از طرف برزخیان برقرار است. طبق بیان ادلهٔ نقلی، مرده‌ها می‌توانند به میزانی که خداوند اجازه می‌دهد اهل دنیا را ببینند و صدای آنها را بشنوند و بر حالات آنها علم پیدا کنند و برای آنان دعا کنند و درخواستشان را اجابت کنند و مشکلات اهل دنیا را برطرف سازند، به‌ویژه انبیا و اولیای الهی که از قدرت بیشتری بهره‌مندند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱ش)، شرح بر زاد المسافر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- آل شیخ، عبدالرحمن (۱۳۷۷). فتح المجید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی، نعمان بن محمود (۱۴۰۵). الآیات البینات فی عدم سماع الاموات علی مذهب الحنفیة السادات، تحقیق ناصرالدین البانی، بیروت: المکتب الإسلامی.
- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳). أبکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره دار الکتب.
- ابن حبان، ابو حاتم محمد (۱۳۹۳) /التقات، دائرة المعارف الھندیة، حیدرآباد.
- ابن ابی الحدید (۱۳۸۳). شرح نهج البلاغه، قم: مکتبہ آية الله المرعشی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹)، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: سعید اللحام، دارالفکر، بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفی عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴)، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند، دار الصادر، بیروت.
- ابن رجب حنبلی (۱۴۲۴). أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور، تعليق دانی منیر، بیروت: المکتبۃ العصریة.
- ابن سعد، ابو عبد الله محمد (۱۴۰۵)، طبقات الکبری، دار الفکر، بیروت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱)، کنوز المعزمین، حواشی و تصحیح: جلال الدین همایی،

- انجمن آثار ملی، تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵ش)، الاشارات و التنبيهات، نشر البلاغة، قم .
 - ابن طولون، محمد بن علی (۱۴۱۱)، التحرير المرسخ فی أحوال البرزخ، تحقیق: عبيدالله اب عبد الرحمن اثری، دار الصحابه، مصر.
 - ابن عبدالبر، يوسف بن عبد الله (۱۴۲۱)، الاستدكار، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، دار الكتب العلمية، بيروت.
 - ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۴۱۷)، كامل الزيارات، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، قم.
 - ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت: دار الصادر.
 - ابوسريع، زکی بن محمد (۱۴۲۸). إرشاد العباد إلى بطان التوسل و الاستمداد،؟؟؟: دار الحضاره.
 - ابویعلی موصلی، احمد بن علی (۱۴۱۲). مسند، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث.
 - احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۰ق). عوالی الآلی، قم: دارسیدالشهدا.
 - احمد بن ابی عاصم (۱۴۱۳) السنة، تحقیق: محمد ناصرالدين الألبانی، المكتب الإسلامی، بیروت .
 - اصفهانی، ابونعیم احمد (۱۴۲۳). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - ایجی، عبد الرحمن (بی تا)، المواقف فی علم الکلام، عالم الکتب، بیروت.
 - بخاری، محمد اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
 - بخاری، محمد بن إسماعیل (بی تا)، التاريخ الكبير، تحقیق: محمود محمد خلیل، دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد.
 - بغدادی، خطیب (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه،

- بيروت .
- بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (بي تا). مجموع فتاوى، گردآوردي محمد بن سعد الشويعر، بي جا.
- بيهقي، ابوبكر (١٤١٠). دلائل النبوة، تحقيق دكتور قلجعي، بيروت دار الكتب العلمية.
- بيهقي، احمد بن حسين (١٤١٠)، شعب الايمان، تحقيق: ابي هاجر محمد سعيد بن بسيوني، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ترمزي سلمى، محمد (١٤٠٣)، جامع الصحيح، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفكر، بيروت.
- تفتازاني، مسعود بن عمر بن عبدالله (١٤٠٩). شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمان عميره، قم: شريف رضى.
- جوزى، ابن قيم (١٤١٥)، زاد المعاد فى هدى خير العباد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- (١٩٩٤). الروح، تعليق ابراهيم رمضان، بيروت: دار الفكر العربى.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤٠٧). الصحاح تاج اللغة، تحقيق احمد بن عبدالغفور عطاري، بيروت: دارالعلم للملبيين.
- جوينى، عبد الملك (١٤٢٠). الشامل فى اصول الدين، دار الكتب العلمية، بيروت.
- جوينى، عبد الملك (١٤١٦). الإرشاد إلى قواطع الأدلة فى أول الاعتقاد، تعليق زكريا عميراث، بيروت: دار الكتب العلمية.
- جوينى، عبد الملك (١٤٢٠)، الشامل فى اصول الدين، دار الكتب العلمية، بيروت .
- حاكم نيشابورى، محمد (١٤١٥). المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- حرانى، احمد بن تيميه (١٤١٦)، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد، الرياض.
- _____ (١٤٠٨)، الفتاوى الكبرى، تحقيق: محمد و مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت.

- حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۳). معادشناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن.
- دارقطنی، ابوالحسن (۱۴۱۷) سنن الدار قطنی، تحقیق: مجدی بن منصور سید الشوری، دارالکتب العلمیة، بیروت .
- دارمی، عبدالله بن الرحمن (۱۳۴۹). سنن الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۴۷). جدوات و مواقیف، تصحیح و تعلیق علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (ب ۱۳۴۷). نبراس الضیاء، تصحیح و تعلیق حامد ناجی اصفهانی، قم: هجرت و میراث مکتوب.
- دویش، احمد بن عبد الرزاق (بی تا)، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ریاض.
- فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۷). المطالب العالیة من العلم الإلهی، تحقیق دکتر حجازی سقا، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____ (۱۴۲۰). تفسیر کبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبزواری، هادی (۱۴۲۲). شرح المنظومه، تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم: ناب.
- سبکی، عبد الوهاب بن علی (بی تا)، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق: محمود محمد طناحی و عبد الفتاح محمد حلو، دار إحياء الكتب العربية .
- سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبدالله (۱۴۲۰)، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، بیروت.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ (۱۳۲۰). الخصائص الکبری، دار الكتاب العربی، حیدرآباد .
- _____ (۱۴۰۱). الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت.
- _____ (۱۴۱۳). شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور، بیروت: دار ابن کثیر.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۱۸)، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت .
- شیبانی، احمد بن حنبل (بی تا). مسند، مصر: مؤسسه قرطبه.

- ابن بابويه، علی بن محمد [شيخ صدوق] (١٤٠٤). من لا يحضره الفقيه، جامعه مدرسين، قم.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان (١٤١٣)، الأملی، كنگره شيخ مفيد، قم.
- _____ (١٤١٣). المسائل السرويه [ضمن مصنفات]، تحقيق صائب عبدالحميد، قم: كنگره شيخ مفيد.
- _____ (١٤١٤). أوائل المقالات، بيروت: دار المفيد.
- صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم (١٤١٠). الاسفار الأربعة، بيروت: دار احياء التراث.
- صالحی شامی، محمد بن يوسف (١٤١٤)، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، دارالكتب العلمية، بيروت..
- طالقانى، محمد نعيم (١٤١١)، منهج الرشاد فى معرفة المعاد، تحقيق: رضا استادى، آستان قدس رضوى، مشهد .
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧)، الميزان فى تفسير القرآن، جامعه مدرسين، قم .
- طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب (١٤٠٦)، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبد المجيد سلفى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٤٠١)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران .
- [شيخ] طوسى، محمد بن حسن (بى تا). التبيين فى تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- عسقلانى، احمد بن على بن حجر (١٣٩٠)، لسان الميزان، مؤسسه اعلمى، بيروت.
- _____ (١٤١٠). فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، محمد فؤاد عبد الباقي، الطبعة الاولى، دار الكتب، العلميه، بيروت.
- _____ (١٤١٩). المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانيه، تحقيق سعد بن ناصر عبدالعزيز، السعودية: دارالعاصمه.
- علم الهدى، سيد مرتضى (١٣٢٥). الأملی، تحقيق سيد محمد بدرالدين نعلانى حلبى، قم: منشورات مرعى.

- عینی، بدرالدین (۱۴۲۱). عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، دارالفكر، بيروت و دار الكتاب العلمية.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۹). الوافى، اصفهان: کتابخانه امير المؤمنين عليه السلام.
- (۱۲۸۵). علم اليقين فى أصول الدين، قم: بيدار.
- (۱۴۲۳). قرة العيون فى المعارف و الحكم، قم: دار الكتاب الإسلامى.
- (۱۴۲۵). الشافى فى العقائد و الأخلاق و الأحكام،؟؟؟ دار اللوح المحفوظ.
- قرطبي، محمد بن احمد (۱۴۲۳). التذكرة فى أحوال الموتى و أمور الآخرة، تعليق دانى آل زهوى، بيروت: المكتبة العصرية.
- قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
- قشیری نیشاپوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳). گوهر مراد، تهران: سایه.
- متقی هندی، حسام الدین (۱۴۰۵). کنز العمال فى سنن الأفعال والأفعال، بيروت: موسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۴۰۴). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مرعشى، قاضى نور الله (۱۴۰۹)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، کتابخانه آية الله مرعشى نجفى، قم.
- مطهری، مرتضى (۱۳۷۶). مجموعه آثار، [ج ۲] تهران، انتشارات صدر.

- (١٣٧٧ش)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (١٤٢٠)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، (م ٨٤٥)، تحقيق: محمد عبد الحميد نميسي، دارالكتب العلمية، بيروت.
- مناوی، عبدالرؤف (١٣٩١ و ١٤١٥)، فيض التقدير شرح الجامع الصغير، تصحيح: أحمد عبد السلام، دارالفكر، بيروت.
- نجدی، محمدین عبدالوهاب (١٤١٨)، كشف الشبهات، وزارة الشؤون الإسلامية و ... ، المملكة العربية السعودية،
- نجدی، محمدین عبدالوهاب (بی تا)، أحكام تمنی الموت، تحقيق عبدالرحمن بن محمد سدحان و عبدالله بن عبدالرحمن جبرین، ریاض: جامعة محمدین سعود.
- نسائی، عبدالرحمن احمدین شعيب (١٣٤٨). سنن النسائی، بيروت: دار الفكر.
- نوری طبرسی، حسین (١٤٠٨)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤٠٨ هجری قمری
- نوری طبرسی، حسین (١٤١١)، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، تحقيق: جواد قیومی، مؤسسه آفاق.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع (شرح المذهب)، دارالفکر، بيروت.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، تهذیب الأسماء و اللغات، منیریه، قاهرة.
- هیثمی، علی بن ابی بکر (١٤٠٧). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دار الكتب العربی.